

## ریشه‌ی اعلام جغرافیایی خلیج فارس و دریای عمان براساس فقه اللغة ایرانی<sup>۱</sup>

دکتر احمد اقتداری<sup>۲</sup>

### چکیده

«میم» در اتصال با «ب» بدور از قواعد دستور زبان نیست. «تمب» بمعنای تپه و «تمب گپ» یعنی «تنب بزرگ» و «تمب مار» یعنی جزیره‌یی که در آن مار فراوان است؛ و چون جزیره‌یی کوچک است و در میان دریا بصورت تپه نمایان است آن را تمب گفته‌اند. مصدر «تمبده» یعنی فروریختن و انباشته‌شدن و مفهوم این مصدر مانند تمبیدن در لهجه شیرازی و یزدی است. اما در زبان عربی، این دو جزیره را «طنبین» یعنی دو تنب اصطلاح کرده‌اند با طاء مألوف.

### ابوموسی

این جزیره در زبان مردم منطقه، «بوموسی» یا «باموسی» گفته میشود؛ مانند باباطاهر، باباکوهی بمعنای پیر عزلت گزیده، نام این جزیره را هم تعریب کرده‌اند و ابوموسی شده است. تعجب نفرمائید که چگونه این تعریبها صورت گرفته است. بیاد بیاوریم که «کرمانشاهان» را «قرمیشنه» و «گلپایگان» را «جُرفادقان» کرده‌اند که البته در کتب و در تداول محاوره این تعریب مقبولیت نیافته و کرمانشاهان و گلپایگان جاودانه به همان صورت باقی مانده است.

### عمان

در سفرنامه پریپلوس، دریای اریتره از دوره اشکانی، «کاسماس ایند کویلوستوس» از قول سوپاتروس سیاح و تاجر یونانی نوشته است که چون سوپاتروس با یک کشتی ایرانی که به سیلان آمده بود، به دریای عمان میرسد آن را دریای «اومانه» مینامد، یعنی دریایی که او OW (آب) در آن مانده

این مقاله کوششی در زمینه ریشه‌شناسی و جستجوی تحولات اسامی جغرافیایی جنوب ایران و خلیج فارس بر اساس دانش فقه اللغة است و دربردارنده مطالعه‌یی کوتاه درباره تنب بزرگ و کوچک، ابوموسی، عمان، مسقط، سیراف، رأس موسندام، هرموز، قطر، بحرین، کویت، عراق، بصره، گامبرون (بندرعباس)، بشاگرد، کُمزار، رأس الخیمه، شارجه، تیس و فرور و فرورو میباشد. بنابراین شامل ریشه‌شناختی نامهای کشورها، بندرگاه‌ها، جزیره‌ها و سایر موارد مهم شمال و جنوب خلیج فارس خواهد بود.

### کلیدواژگان

خلیج فارس؛ دریای عمان؛ فقه اللغة؛ اعلام جغرافیایی

### تنب بزرگ و تنب کوچک

در زبان مردم منطقه، این دو جزیره را «تنب» گپ و «تمب» مار، با میم ساکن مینامند. در زبان فارسی تبدیل «نون» به

۱. این مقاله پیشتر در کتاب خلیج فارس از انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی چاپ و منتشر شده است. اما در گفتگوی مستقیم با استاد احمد اقتداری پیشنهاد کردند که اصلاح‌شده‌نهایی آن به ضرورت میباید دوباره منتشر گردد. خواننده آگاه با مطالعه این نوشته درخواهد یافت که اطلاعات مهم و ارزشمند ارائه شده، جای چاپ مجدد را داشته است. نباید فراموش کرد که اساساً مهمترین مناقشه‌یی که نیم‌قرن است مسائل و مباحث خلیج فارس را به خود مشغول داشته، موضوع تعریف و جعل و برداشتهای نادرست غیرعلمی و با اغراض سیاسی از اعلام جغرافیایی این منطقه است. تحقیق استاد احمد اقتداری بحثی فنی و عمیق درباره ریشه‌های اسامی جغرافیایی برخی از جزیره‌ها و موقعیتهای خلیج فارس است. تصویر دستخط نامبرده که دانش وی مرجع خلیج فارس‌شناسی معاصر ایران میباشد در پیوست مقاله قرار دارد.

۲. استاد دانشگاه تهران و پژوهشگر در زمینه تاریخ و جغرافیای جنوب ایران و خلیج فارس

### هرموز

جزیرهٔ هرموز و تنگهٔ هرموز، جزیره و تنگهٔ خدای هرموز، هُرمزد و در پس کرانه‌های خلیج فارس آبادیهای هورمود، هرموز، هُرمودر، هرم، هیرم نشانی از هرموز دارند. «هُرم» بمعنای آتش و حرارت و پاکی و آتش پاک مقدس است.

### جلفار

یکی از کتب بسیار معروف دریانوردی در اقیانوس هند که به زبانهای عربی و انگلیسی و فارسی چاپ شده است، کتاب *الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد* تألیف شیخ شهاب احمد بن ماجد جلفاری بندر کنگی، راهنمای واسکودوگاما پرتغالی در کشف هندوستان است. نویسندگان اروپایی و به تبعیت از آنها نویسندگان عرب، او را عرب و اهل جلفار دانسته‌اند. کلمهٔ شهاب، ایرانی بودن ابن ماجد را میرساند. اما جلفار را که سرزمینی بین شارجه و رأس الخیمه بوده است، سرزمینی عربی و نام جلفار را عربی دانسته‌اند، حال آنکه «جلفار» تعریب گلبار است، مانند رودبار یعنی ساحل رود و زنگبار یعنی ساحل سیاهان. چون گل سرخ محمدی خشک شده را که زائد بر مصرف بوده، از فیروزآباد فارس و قمصر و نطنز کاشان و داراب فارس و از بندرلنگه و بندر کنگ به این نقطه حمل میکرده‌اند تا کشتیها برسند و به هندوستان و عربستان حمل نمایند. از این جهت، این قطعه خاک گلبار نام گرفته است.

### قطر

مردمان جنوب ایران ساکن در قطر آنجا را «کَتر» (کت‌آر) مینامند. «کتر» همان خانه و کاشانه و شهر است و بمعنای شکوه و بزرگی و فره ایزدی است و در زبان فارسی کلمات زیادی در اعلام جغرافیایی و اشخاص با «آر» آغاز میشود؛ مانند اردکان، اردستان و اردشیر و اردوان. بیشتر ساکنین قطر مانند ساکنین کویت و بحرین و ابوظبی و دوبی ایرانیان و ایرانی تبارها هستند.

### بحرین

بحرین از دو قسمت تشکیل شده؛ بحرین بحری و بحرین بری. بحرین بری امروزه در سواحل عربستان جنوبی است که در متون «لحساء» و «الاحساء» نامیده شده و شهرهای عمدهٔ

است. از کلمهٔ او OW (آب) و فعل ماندن. امروزه هم در بوشهر رودموند و منطقهٔ ماندستان داریم و در کارنامهٔ اردشیر بابکان از دورهٔ ساسانی نیز از موندستان نام رفته است.

### مسقط

در سفرنامهٔ عبدالرزاق سمرقندی سفیر میرزا شاهرخ تیموری به هندوستان مَسکَت ذکر شده است و «مَس» بمعنای مه و بزرگ و «کت» و «کده» بمعنای خانه و شهر و آبادی و «مسکت» یعنی خانه و شهر و آبادی بزرگ. شباهت «مسکت» با «مزگت» یعنی مسجد و نیایشگاه و معبد هم دور از ذهن نیست. در این سفرنامه از عمان با نام «ماجان» و «ماکان» نام رفته است که تحریفی از مغان است و از آنجا مس برای معابد ایلامی شیهلاک این شوشیناک ایلامی به ریشهر (بوشهر) می آورده‌اند.

### سیراف

یاقوت حموی نوشته است که چون کیکاوس کیانی را غرور گمراه کرد و بر تخت بر بال عقابان گرسنه تیز پرواز به آسمان صعود کرد و دعوی خدایی نمود، خداوند باد را فرمان داد تا او را به زمین افکند. کیکاوس به زمین سقوط کرد و از مردمان آب خواست، برای او شیر و آب آوردند و آن محل نام «شیرآب» گرفت و بعد در محاوره «سیراف» شد. اما بنده را عقیده بر این است که چون سیراف در دامنهٔ تپه‌های کوه‌های جم و ریز واقع شده و مردم در زبان شکافهای حاصله از بارانها تند را «شیل» میگویند، شیل و سیل آب سیراف یعنی آبی که از شکافهای تپه‌های شمالی سیراف فرومیریزد و به زمینهای ساحل میرسد.

### رأس موسندام

رأس موسندام در انتهای شبه جزیرهٔ عربستان و وارد به دریای عمان است و امروزه جزء خاک عمان میباشد. «رأس» بمعنای سر و پیش‌رفتگی خاک در آب یا دماغهٔ کوه در دشت است. در زبان فارسی رامسر، رودسر، بابلسر و سنگسر و در زبان عربی رأس مطاف، رأس الجد و رأس الکواکب و امثال آن. «رأس موسندام» بصورت «رأس موزاندام» یعنی پیش‌رفتگی خاک در آب که بنام هیکل موز، خدای هرموز، هرمزد و متعلق به هرموز است و در تعریب رأس موسندام شده است.

### بصره

در زمان ساسانیان «وهشت آباد اردشیر» نام داشته یعنی بهشت آباد شده اردشیر. ناصر خسرو که بدانجا سفر کرده، آن را «هور ابله» نامیده است؛ و «هور» یعنی خور و «ابله» از آب و لای مشتق شده است.

### گامبرون

از زمان تسلط پرتغال بر جزیره هرموز، محل بندرعباس فعلی را «گامبرون» نامیده‌اند. امروزه هم بعضی هتلها و مغازه‌ها در بندرعباس گامبرون نامیده میشود و تصور غالب نویسندگان این است که گامبرون کلمه پرتغالی یا اسپانیلی است که از کلمه «گمرکی» یونانی بمعنای گمرک گرفته شده است. اما مرحوم محمدعلی خان سدیدالسلطنه بندرعباسی در کتابهایش در صورت نخیلات جزیره قشم از آبادی کوچکی بنام گمبزو نام برده است. گمان میکنم پرتغالیهای جزیره هرموز به جزیره قشم می‌آمدند و در گمبزو یا «گمرو» لنگرگاهی داشته‌اند و چون «جرون» یعنی محل بندرعباس فعلی را تصرف کردند و در این محل از کشتیها باج و خراج میگرفتند، آن را به زبان خودشان نام دادند و پس از خروج و اخراج پرتغالیها به فرمان شاه عباس و با جنگ دو ماهه امام قلی خان صفوی، سردار شاه عباس، «جرون» و «گمبزون» به نام شاه عباس، «بندرعباس» نامیده شد. اما جرون تعریب «ذرون» است و ذرون، ذروناات مجموعه بلوکی است که بنام خدای ذروان، ذروان آکرانه، خدای لایتناهی ایرانی نامگذاری شده است.

### بشاگرد

بلوکی بر ساحل خلیج فارس و در استان هرمزگان است. در خصوص کلمه بشاگرد و بشگرد مرحوم پرفسور گرشویج تحقیقات مفصلی نموده و آن را کلمه‌یی بلوچی شناخته است. اما «بشاگرد» همان «بشکرد» یعنی موسم کشت بش است و «بش» بمعنای زراعت دیم است و این کلمه در اقیانوس هند و نزد دریانوردان این اقیانوس و خلیج فارس، موسم وزش «باد مونوسون» است که چون این باد بشکرد بوزد، موسم کشت دیم یعنی بش است؛ یعنی ماههای میزان و قوس (ماههای مهر و آبان). باد قوس نیز «بادکوش» نامیده میشود؛ یعنی

آن خور، دمّام، هفوف، قطیف و دهران عربستان سعودی است. ناصر خسرو که به بحرین سفر کرده است، جزیره منامه، پایتخت امروزی بحرین را دیده و آن را «اوال» نامیده است. مرحوم سید محمد محیط طباطبایی، «اوال»<sup>۱</sup> را مرکب از «او» و «آل» بمعنای آب و آل، چون چنگال دانسته است و «منامه» را از ریشه نوم و بمعنای محل خواب نمیداند، بلکه آن را تحریفی از مینو و میان آب میداند. در بحرین دو دسته مردم زندگی میکنند؛ یک گروه بحرینی یعنی عرب‌تبارهای ساکن بحرین و یک گروه بحرانی یعنی ایرانی‌تبارهای ساکن بحرین. بحرین بمعنای دو دریا نیست و ریشه در بهر و بهره با هاء هوز و زبان فارسی دارد. چون سرزمین پر نعمت و باغ و بوستان بوده و در دوره ساسانی مرزبان عربستان، سپهبد نیمروز ایرانی ساسانی در اینجا ساکن بوده و دارای بهر و باغ و بوستان و املاک بوده است. در دوران ساسانی، بحرین بری و بحرین بحری بر روی هم، ایالت «میش ماهیگ» نام داشته و مستقیماً با دربار تیسفون مربوط بوده است.

### کویت

کویت از کلمه «کوت» گرفته شده است. کوت بمعنای قلعه و کلات و کوچه و کوی است و کلمه‌یی فارسی است.

### عراق

عراق تعریب «ایراه» است یعنی سرزمینی که دریا نیست، ولی در ساحل دریاست و پس کرانه دریاست. «لارستان» را در متون قدیم تا قرن هفتم هجری ایراهستان مینامیدند. در برابر ایراه، «زیراه» است که کلمه‌یی است مشتق از زره و زره بمعنای دریا در پهلوی ساسانی است. حمزه اصفهانی دریای پارس را «زراه کامسیر» (زراه کامشیر) یعنی دریای بکام اردشیر مینامد. عراق در دوره ساسانی، ایالت سورستان نام داشته و مرکز آن یعنی بغداد امروزی و تیسفون و حومه آن دل ایرانشهر نام داشته است. مرحوم دکتر محمد محمدی ملایری تحقیقات مستندی در باب سورستان و دل ایرانشهر و مرزها و تسوچه‌های آن دارد. «بغداد» مرکب از دو جزء «بغ» بمعنای خداوند و «داد» بمعنای دهش یعنی «دهش خداوند» است.

1. Owal

### تیس

بندر متروکه نیمه‌آبادی در نه کیلومتری بندر چابهار است. «تیس» همان کلمهٔ «سر» یعنی «رأس» یعنی پیش‌رفتگی خاک در آب است. بندر بسیار معروف دنیای قدیم در ساحل کرمان و مکران بوده است. در متون از آن به نام «نفر تیس» نام برده شده که «فانیذ» «پانیذ» یعنی قند و از این بندر قند به دنیای شرق یعنی هندوستان و چین صادر می‌شده است. در زبان یونانی و لاتین «تیسفون» بصورت کت تیسفون نوشته می‌شود و «K» در آغاز کلمه و نشانی از کت دارد. بد نیست که بدانیم در این منطقه نقطه‌یی بنام «جازموریان» در کتب و نقشه‌ها ثبت شده است. این غلط مشهور یادگار نقشه‌های نظامی نیروی دریایی انگلستان است. جازموریان غلط است و «گزموریان» صحیح است؛ یعنی نقطه‌یی که درختان گز و مورچه‌های فراوان دارد.

### فرور و فرورو

نام جزیرهٔ کوچکی است. سالها پیش از انقلاب، جمعیت شیر و خورشید سُرخ ایران برای معالجه بیماران سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان یک کشتی مجهز بیمارستانی ترتیب داد و بیماران این نواحی را معالجه و مداوا میکرد. نام این کشتی را «فارور» گذاشتند و من ندانستم چرا «فرور» را بنام «فارور» تبدیل کرده‌اند. «فرور» و «فرورو» از فرو رفتن غواص برای صید مروارید در دریا مشتق شده است. اگر جغرافیای طبیعی خلیج فارس و دریای عمان را با دقت مطالعه کنیم، حتی نام جزایری که امروزه متعلق به عربستان سعودی، کویت، عمان، امارات، قطر و بحرین است، غالباً ریشه در زبان فارسی و ایرانی دارند مانند یاس، ارزنه، سرخ، کچلو، دراز، باربار، خوشاب دارا، بوبیان ساج، تاروت، فارسی و امثال آنها. در لغت‌نامهٔ دهخدا و ذیل مادهٔ یمن، نام غالب روستاها و شهرهای کهنهٔ یمن، فارسی است یا ریشه در زبان فارسی دارد. در عمان در ظفار، نقطه‌یی است که آن را «نزوی» گویند و «نزو» بخار صبحگاهی مه‌مانند است که امروز در لهجه‌های جنوب ایران زبازد است.

مسجد و مدرسه و خانقه و دیر و کنشت

همه جا گشتم و دیدم که هیاهوی تو بود

این بیت شعر از صحبت لاری شاعر دورهٔ قاجاری است.

بادی که از سمت اقیانوس هند و جهت جنوب میوزد و موسم سفر به اقیانوس هند است و موسم کشت بش یعنی زراعت دیم است.

### کُمزار

سرزمینهایی در شمال رأس موسندام و جزئی از سرزمین عمان است. در این نقاط، طوائفی زندگی میکنند که «شیهو» و «شهو» نامیده میشوند و زبانی دارند که نه فارسی و نه عربی و نه آفریقایی است. نزدیک به یک قرن است که زبان‌شناسان در خصوص زبان آنها مطالعه میکنند و اختلاف نظر دارند. سرانجام پرفسور شروو استاد محقق دانشگاه کلمبیا نیویورک که عهده‌دار کرسی (آگاخان چیر)<sup>۱</sup> در آن دانشگاه میباشد، مقالهٔ مفصلی در مجلهٔ آلمانی‌زبان چاپ ویسپادن نوشت و بصراحت لهجهٔ کومزاری را در مقایسه با لهجهٔ بشاگردی و لاری، جزء گروه زبانهای ایرانی شناخت و مقبول اهل نظر و زبانشناسی قرار گرفت و «کُمزار» را «کامزار» پنداشت.<sup>۲</sup>

### رأس الخیمه

گویا محل استقرار نیروی نادرشاه برای حمله به عمان بوده است و چادرهای سپاه نادری در این مکان افراشته بوده و آن را رأس الخیمه نامیده‌اند.

### شارجه

امیرنشین و یکی از امارات متحدهٔ عرب است. چون به فرودگاه شارجه وارد شوید، آن را «شارقه» میشنوید و میخوانید. اما «شارجه» زبازد مردم است و بیشترین ساکنین این شیخ‌نشین و مردم سواحل شمالی خلیج فارس آن را «شارگه» مینامند. یعنی «شهرگه» و «جای شهر» و کلمهٔ فارسی است. نام بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان ریشه در زبان فارسی دارند: تیاب، میناب، پسابندر، گوادر، هنگام، خور، قلقات، کشم، هرموز، شتور، هندرابی، لاوان، لارک، خارک و خارکو. تقریباً تمامی خورها و بندرها و جزیره‌ها نام فارسی دارند.

1. Agakhan chair

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: اقتداری، احمد؛ لارستان کهن و فرهنگ لارستانی، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۴.



### منابع

منابع و مأخذ این مقاله را در کتب راجع به خلیج فارس و دریای عمان از جمله در کتابهایی که خود من چاپ کرده‌ام و کتابهای مرحوم سدیدالسلطنه میتوان خواند البته نه بطور خاص و مشخص ولی خواننده میتواند ضمن مطالعه کتاب مطلب ریشه‌های اعلام جغرافیایی این دو دریای کهن ایرانی را دریابد.

منابع و مأخذ این مقاله در کتب راجع به خلیج فارس و دریای عمان  
از جمله در کتابهایی که خود من چاپ کرده‌ام و کتابهای مرحوم  
سدیدالسلطنه میتوان خواند البته نه بطور خاص و مشخص  
ولی خواننده میتواند ضمن مطالعه کتاب جغرافیای ایران  
اعلام جغرافیایی این دو دریای کهن ایرانی را دریابد.  
(مهر ۱۳۹۷)

